



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۰/۰۲

ندا احمدی

## صلح در جیب خلیفه!

دولت افغانستان بدون اینکه ظرفیت و توانمندی مدیریت صلح و روند آن را داشته باشد، صلح را تنها ملکیت خود پنداشته و این خودکامیگی بگونه یک عنصر بازدارنده صلح رول بازی میکند.

در این اواخر حکومت افغانستان با نارسایی های خود مانع روند گفتگوهای صلح مسکو میشود که ممکن به یک روند بزرگ منطقوی مبدل گردد و کلید صلح را بدست حکومت افغانستان بدهد.

قبل از اعلام این روند از طرف مسکو، شکوه و گلایه حکومت افغانستان این بوده که طالبان با حکومت متذکره به گفتگو های رو در رو حاضر نمیشوند و این را یا مانع اعظیم در برابر صلح میدانست، اما مسکو بر اساس لزوم دید و نفوذیکه در این اواخر بالای طالبان داشته است، استفاده نموده، تا که تسهیل باشد آن را به دولت افغانستان، امریکا و چند کشور منطقه پیشنهاد نمود. متأسفانه امریکا آنرا با یک دید منفی قبل از وقت رد نمود. حلقه های هم نیز در حکومت افغانستان بدون درنگ پا بر پل حکومت امریکا مانده و در یک اقدام عجولانه و بدون تأمل آنرا رد کرد. اما در این میان مشاور اسبق شورای امنیت آقای حنیف اتمر، رئیس جمهور و شورای صلح دیدگاه های متفاوت داشتند. که بر حسب آن حدس زده میشود که آقای حنیف اتمر در مناسبت به اوضاع و زمان مداخله نموده و جلو توقف این روند را تا حدی گرفت اما اینکه آقای حنیف اتمر در این میان بر مشتاق صلح شهرت یافته و در روند صلح حکومت و حزب اسلامی رول برجسته را ایفا نموده و آن روند را با اصطکاک های فراوان به بطرف موفقیت برده بود، این بار نیز توانایی مدیریت وی در مسایل صلح ترس و هراس را در میان حلقه های مخالف صلح چه در داخل و یا خارج از حکومت ایجاد نمود و این حلقه های بالای رئیس جمهور زور آوردند تا موصوف را از وظیفه اش برکنار سازد.

این کار رئیس جمهور به دشمنان صلح نتیجه آتی و مطلوب بدست داد، زیرا از سبب عدم وجود آقای اتمر در گفتگو های هیات افغانی در مسکو این تلاش ها بطرف ناکامی گرانیدند و خلای که از نبود اتمر بوجود آمده بود شدیداً احساس گردید. ناکامی فوق را در گفتگوهای صلح که اکثریت اشخاص آنرا ناشی از کنار رفتن آقای اتمر میدانند بمثابه ی میخ آخیر میدانند که بر تابوت صلح زده میشود.

تشکل یک محور گفتگو های منطقوی اکثریت صاحب نظران آنرا به نفع کشور دانسته زیرا که مانع عوارض جانبی انحصار و ملکیت یک جانبه امریکا و دولت افغانستان بر گفتگوهای صلح میشود. تا حال این یک نقیصه عمده در برابر صلح بوده که تا اکنون توجه کمتر برای آن شده است. زیرا وجود نیروهای ناتو و دولت افغانستان خود معاذیر و دلایل جنگ برای مخالفان شان میباشد. علی الرغم آنکه میدیا طالبان ضعیف بوده و نتوانسته این دلایل و معاذیر را یکایک توضیح دهد، اما خواست های اکثریت خاموش تیزس دیگر است که بر این دلایل و معاذیر میافزاید. این دلایل و معاذیر در مشکلات و بن بست های بزرگ دولت و سیاست افغانستان تبلور و جلوه یافته است، مانند عدم تأمین عدالت اجتماعی، نبود امنیت، عدم حراست از زنده گی، نوامیس، عزت و آبروی مردم از طرف حکومت و عدم توانایی نظارت از امور.

ناکامی پالیسی های دولت در مورد ریشه کن کردن فساد، عدم کنترول و مهار قدرت زورمندان، جنگسالاران و برادران شیاطین که سبب بی عدالتی شدید، خشونت، فساد، ناکامی و بی عزتی جامعه شده اند.

ناگفته نماند که طرف مخالفین هم نارسایی و کاستی های زیاد دارد که به جوانب مقابل قابل قبول نیستند و روند صلح را مانع میشود.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

طالبان باید بدانند که از زمان شان شدیداً عقب افتاده آند، در صورتیکه در سیاست های خود تغییر را نیاورند و یا انعطاف های وسیع را متقبل نشوند، چه از نگاه جامعه جهانی و دولت افغانستان و چه از دیدگاه های مردم و اکثریت خاموش جامعه، صلح با آنها نه تنها که ممکن نیست بلکه با این سیاست ها و پالیسی های شان جنگ را مرجح خواهند دانستند.

به تمام این چلنج ها اگر نظر شود پس گفته میتوانیم که دولت افغانستان و امریکا نمیتوانند صلح را از کیسه خلیفه برای کسی بیخشند، وضعیت و شرایط کنونی افغانستان اقتضای ایجاب این را مینماید که اینها اجازه دهد تا یک روند منطقی صلح نیز بوجود آید که خواسته های منطقی و جهانی را در تعادل و همسانی قرار دهند و در لابلای آن طی یک تعهد منطقی و جهانی صلح و ثبات را در افغانستان نیز تضمین نمایند.

پایان